

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: س. رها
۱۶ فبروری ۲۰۱۴

سانترالیزم دموکراتیک

بخش پایانی

نکته پنجم: جنبش کمونیستی بین المللی

در این باره من فقط به تذکر کوتاه اکتفاء می‌کنم چه در چین و چه در سایر کشورهای جهان سرانجام بیش از ۹۰٪ جمعیت به حمایت از مارکسیزم - لنینیزم کشیده خواهند شد. بسیاری از مردم در سرتاسر جهان هستند که هنوز فریب احزاب سوسیال دموکرات، رویونیوزم - امپریالیزم و مرتجعان از همه رقم را خورده و هنوز آگاه نشده اند. ولی آن‌ها نیز دیر یا زود کم کم بیدار شده و سرانجام از مارکسیزم - لنینیزم پشتیبانی خواهند کرد. مارکسیزم - لنینیزم یک حقیقت انسداده ناپذیر است. توده های خلق دیر یا زود دست به انقلاب می‌زنند. انقلاب جهانی بالاخره پیروز خواهد شد، دیر یا زود کسانی که اجازه نمی‌دهند انقلاب کنیم، نظیر شخصیت های کتاب لوسین آقای چائو، آقای تسین و شیطان کاذب خارجی که نمی‌گذاشت آه کو انقلاب کند - بالاخره نا کام خواهند شد.

اتحاد شوروی اولین دولت سوسیالیستی بود و حزب کمونیستش به وسیله لنین ایجاد شد. هر چند که رهبری حزب و دولت شوروی، اکنون به وسیله رویونیست ها غصب شده، به رفقاء توصیه می‌کنم اطمینان راسخ داشته باشند که خلق شوروی توده وسیع اعضای حزب و کادرها خوب هستند و انقلاب می‌خواهند و تسلط رویونیوزم طولانی نخواهد بود. امروز یا در آینده، زمان آن چندان مهم نیست، نسل ما و اخلاف ما باید همگی از اتحاد شوروی بیاموزیم، به اشتباه دچار خواهیم شد. ممکن است بعضی ها سوال کنند: حال که اتحاد شوروی به کام رویونیوزم افتاده آیا باز هم باید از آن یاد گرفت؟ آن چه ما مورد مطالعه قرار می‌دهیم چیزهای خوب انسان ها و اعمال اتحاد شوروی، و روشنفکرانی است که با زحمت کشان پیوند یافته اند.

آن چه مربوط می‌شود به زشتی های انسان ها و اعمال اتحاد شوروی، آن چه مربوط می‌شود به رویونیست های شوروی ما باید آن‌ها را به مثابه نمونه های منفی در نظر بگیریم از آن‌ها نیز درس بگیریم.

ما باید همیشه از اصل همبستگی انترناسیونالیستی پرولتری دفاع کنیم. ما همیشه پشتیبان ثابت این امر بوده‌ایم که کشورهای سوسیالیستی و نیز جنبش کمونیستی جهانی باید قاطعانه بر اساس مارکسیزم - لنینیزم متحد شوند.

رویونیست ها از همه قماش دست از سرازیر ساختن سیل پرخاش ها به رویمان بر نمی‌دارند. روش ما این است: بگذارید به دلخواه خود عمل کنند. در لحظه مناسب، آن طور که شایسته است به آن‌ها پاسخ خواهیم گفت. حزب ما به ناسزا شنیدن عادت کرده است. تمام نا سزاهائی را که در گذشته شنیده ایم کنار بگذاریم. امروزه، در خارج، امپریالیست ها، ناسیونالیست های مرتجع، مرتجعان کشور های مختلف، رویونیست ها به ما پرخاش می‌کنند. در داخل کشور چانکایچک به ما پرخاش می‌کند و مالکین ارضی، دهقانان غنی، ضد انقلابیون، عناصر فاسد و راست گرایان نیز

چنین می کنند. همیشه اوضاع این چنین بوده و ما نیز عادت کرده ایم: آیا ما منفرد هستیم؟ من که خودم را منفرد احساس نمی کنم. فقط در همین سالون با بیش از ۷۰۰۰ نفر هستم، وقتی بیش از ۷۰۰۰ نفر هستیم چگونه ممکن است منفرد باشیم؟ (خنده ها). کشورمان ۶۰۰ و چند ده میلیون سکنه دارد، خلق مان متحد است. چگونه ممکن است با ۶۰۰ و چند ده میلیون نفر بودن منفرد باشیم؟ توده های خلق در کلیه کشورها همدوش ما می باشند یا خواهند بود، بنابراین چگونه ممکن است منفرد شویم؟

ششمین و آخرین نکته: تمام حزب و تمامی خلق را باید متحد سازیم.

ما باید عناصر مترقی و عناصر فعال را در درون و برون حزب متحد سازیم و عناصر میانی را متحد کنیم تا عقب مانده ها جلب شوند. به این ترتیب قادر خواهیم شد تمامی حزب و تمامی خلق را متحد سازیم. تنها از طریق تکیه بر چنین وحدتی است که می توانیم کارمان را به خوبی به پیش ببریم و بر مشکلات فائق آئیم تا ساختمان سوسیالیزم در چین به خوبی انجام پذیرد. متحد ساختن تمامی حزب و تمامی خلق این مفهوم را می رساند که سمت گیری صریح و محکمی نداشته باشیم. برخی می گویند حزب کمونیست «یک حزب تمام خلقی است» ولی ما اوضاع را این چنین نمی بینیم. حزب ما حزب پرولتاریا است بخش پیش آهنگ آن است، بخش سلحشور آن که به مارکسیزم - لنینیسم مسلح است. ما در کنار توده های خلق قرار گرفته ایم که بیش از ۱۵٪ کل جمعیت را تشکیل می دهند. و به هیچ وجه در سمت مالکان ارضی، دهقانان غنی، ضد انقلابیون، عناصر فاسد و راست گرایان که ۴ تا ۵ درصد کل جمعیت هستند، قرار نمی گیریم. در سطح بین المللی وضع نیز چنین است: ما می خواهیم با کلیه مارکسیست - لنینیست ها با کلیه خلق های انقلابی، با کلیه خلق های جهان متحد شویم ولی با امپریالیست ها و مرتجعان کشورهای مختلف که علیه کمونیسم و علیه خلق ها هستند، هرگز. حتا المقدور با این عده نیز مناسبات دیپلماتیک به منظور همزیستی مسالمت آمیز بر اساس ۵ اصل برقرار خواهیم ساخت. ولی این از همان مقوله وحدت ما با خلق های سایر کشورها نیست. این ها دو چیز متفاوت اند.

برای این که تمامی حزب و تمامی خلق را متحد سازم باید دموکراسی را گسترش داده بگذاریم افراد ابراز عقیده کنند. هم در درون حزب و هم در بیرون.

رفقای کمیته های حزب برای استان، ایالت و شهرستان، هر وقت به محل خود مراجعت کردید باید بگذارید مردم ابراز عقیده کنند. ای شما که در این سالون حضور دارید، باید این طور عمل کنید و آن هائی که نیامده اند نیز باید به همین روال عمل نمایند. رهبران در کلیه مدارج حزبی باید دموکراسی را پرتو افکن ساخته و بگذارند مردم حرف بزنند. حدود آن چیست؟ یکی از آن ها رعایت انضباط حزبی است، اقلیت باید تابع اکثریت و مجموعه حزب تابع کمیته مرکزی آن باشد. حد دیگر آن ممنوعیت تشکیل فرقه های مخفی است. ما از وجود مخالفت آشکار نمی ترسیم، ما فقط از یک اپوزیسیون مخفی شده ترس داریم. این افراد، در مقابل شما حقیقت را نمی گویند بلکه کلمات دروغین و فریبنده بر لب دارند، آن ها اهداف واقعی شان را نشان نمی دهند. ولی تا آن حدی که مخالفان انضباط را زیر پا نمی گذارند و به فعالیت های فراکسیونی زیر زمینی متوسل نمی شوند، ما به آنان اجازه می دهیم عقیده خود را ابراز کنند و حتا اگر مطالب اشتباهی بیان کنند آن ها را تنبیه نمی کنیم، مطالب اشتباه آمیز را می توان انتقاد کرد ولی باید به کمک استدلال افراد را قانع نمود. اگر آن ها باز هم متقاعد نشدند چه باید کرد؟ باید به آن ها اجازه داد نظریات شان را حفظ کنند. اقلیت، آن زمان که از قطعنامه ها و تصمیمات اکثریت تبعیت می کند، می تواند عقیده مخالف داشته باشد. هم در درون و هم در برون حزب نفع در این است که به اقلیت امکان داده شود نظر خود را حفظ کند. بعدها، چنان چه این نظریه که به وی امکان حفظ آن را داده اند اشتباه بود، تغییر عقیده خواهد داد. خیلی وقت ها هم اتفاق می افتد که نظریات اقلیت

درست از آب در می‌آید. تاریخ نمونه‌های بسیاری در این مورد ارائه می‌دهد، در ابتداء حقیقت در دست اکثریت قرار ندارد، بلکه در دست یک اقلیت است، مارکس و انگلس به حق بودند ولی اوایل کار نیز در اقلیت بودند. لنین نیز برای مدت‌ها در اقلیت قرار داشت. در حزب خودمان نیز با چنین تجربه‌ای مواجه بوده‌ایم زمانی که چن دوسیو و مشی انحرافی "چپ" حاکم بود حقیقت جانب اکثریت در ارگان‌های رهبری قرار نداشت بلکه در دست اقلیت بود. در طول تاریخ، مکاتب متخصصین علوم طبیعت نظیر کپرنیک، گالیله و داروین برای مدت‌های مدیدی به وسیله اکثریت مردم پذیرفته نشد بلکه به عکس اشتباه تصور می‌شد، آن‌ها نیز در عصر خود در اقلیت قرار گرفته بودند. حزب ما، زمانی که در سال ۱۹۲۱ ایجاد شد، چند ده نفر عضو بیشتر نداشت، این نیز یک اقلیت بود، لیکن همین چند ده نفر، حقیقت و سرنوشت چین را تجسم می‌نمودند.

مایل هستم چند کلمه‌ای نیز در باره دستگیری‌ها و اعدام‌ها ابراز کنم. در حال حاضر در حالی که فقط ده سال از پیروزی انقلاب می‌گذرد، در حالی که عناصری از طبقات ارتجاعی سرنگون شده هنوز تجدید آموزش نشده‌اند و به خصوص برخی از آنان برای بازگشت به قدرت توطئه چینی می‌کنند، عده‌قلیلی از افراد باید دستگیر و اعدام شوند، بدون چنین اقدامی، ما نمی‌توانیم خشم خلق را آرام نمائیم یا دیکتاتوری توده‌ئی را استحکام بخشیم. ولی نباید افراد را به سادگی بازداشت کرد و به خصوص بدون رسیدگی کافی به اعدام افراد اقدام نمود. عوامل نامطبوع عناصر فاسدی که در صفوف ما رخنه نموده‌اند و عناصر منحط وجود دارند، این افراد بر گرده خلق سوار می‌شوند و بر رویش ادرار می‌کنند. آن‌ها رفتار مستبدانه دارند و قانون و انضباط را نقض می‌نمایند. آن‌ها «جوجه چانکایچک»‌ها هستند، باید با این مورد عناصر تسویه حساب کنیم، از میان کسانی که مرتکب جنایات خیلی وخیمی شده‌اند باید تعدادی را دستگیر و چند نفر را اعدام کنیم، زیرا اگر هیچ کدام از این عناصر را دستگیر و اعدام نکنیم قادر به آرام کردن خشم خلق نخواهیم شد. وقتی می‌گوئیم «ما نمی‌توانیم از هرگونه دستگیری و اعدام صرف نظر کنیم»، قصدمان همین است، ولی به هیچ وجه نباید زیاده از حد دستگیر و یا اعدام نمائیم، به هیچ وجه کسانی را که دستگیری و یا اعدام‌شان کاملاً ضروری نیست، دستگیر و یا اعدام نخواهیم کرد. شخصی هست به نام پان هان نین که معاون شهردار شانگهای بوده است، در قدیم او مخفیانه خود را به کومینگ تانگ تسلیم نموده بود. او یکی از اعضای کمیته مرکزی (حزب کمونیست) بود. در حال حاضر در زندان به سر می‌برد و او را نکشته‌ایم، اگر فردی نظیر پان هان نین را بکشیم و به این ترتیب محدودیت مربوط به اعدام‌ها را حذف کنیم، در آن صورت می‌بایست کلیه افرادی را که دارای موقعیت مشابه با او هستند بکشیم، همچنین شخص دیگری بود به نام وانگ چه وی که جاسوس مزدور کومینگ تانگ بود، وقتی که در بین آن‌ها به سر می‌برد مقاله‌ای تحت عنوان «سوسن وحشی» نوشت که در آن انقلاب را به باد حمله گرفته، حزب کمونیست را لجن مال می‌ساخت، او بعدها دستگیر و اعدام شد. اعدام او زمانی اجراء شد که ارتش در حال راه پیمائی بود، این تصمیم به وسیله ارگان‌های امنیتی، رأساً اتخاذ شد و نه به وسیله کمیته مرکزی، ما بارها از این قضیه انتقاد نمودیم زیرا معتقدیم او نمی‌بایست اعدام می‌شد. او یک مأمور مخفی بود، مقالاتی علیه ما می‌نوشت و با لجابت از توبه کردن خودداری می‌نمود. بسیار خوب، کافی بود او را همان‌جا بگذارند و به انجام کار یدی و ادار سازند. کشتن او کار خوبی نبود. ما باید حتی الامکان افراد کمتری را دستگیر و اعدام کنیم. اگر قرار باشد افراد را برای آری و نه دستگیر و اعدام کنیم همگی خویش را مورد تهدید احساس خواهند کرد و هیچ کسی جرأت نمی‌کند حرفی بزند. درچنین جوی، دموکراسی زیادی نمی‌تواند حاکم باشد.

از طرف دیگر نباید از چپ و راست به دیگران بر چسب بزنیم، برخی از رفقای ما عادت دارند با برچسب‌های خود بالای مردم فشار وارد سازند. هنوز دهان‌شان را باز نکرده‌اند که باران بر چسب‌ها نازل می‌شود، آن‌ها چنان مردم را می‌ترسانند که دیگر جرأت ابراز عقیده‌ای ندارند. البته بر چسب زنی‌ها که همیشه باقی خواهند ماند، آیا یک مشت

از آن ها در گزارش کنفرانس مان موجود نبود، «اولترا-سانترالیزاسیون» آیا یکی از آن ها نیست؟ لیکن نباید به هر بهانه ای به افراد بر چسب زد و این یک و آن دیگری یا هر کسی را به «اولترا-سانترالیزاسیون» متهم ساخت، ترجیح می‌دهیم افراد به دست خود این کلاه ها را بر سر خود بگذارند و برچسب مناسب شان، بهتر است این کار به وسیله دیگران صورت نگیرد. چنان چه کسی چندین بار یک کلاه را به سر گذاشت و مردم با ادامه حمل این کلاه توسط وی موافق نیستند کافی است آن را از سر بر دارد، این عمل باعث ایجاد یک جو دموکراتیک بسیار خوب خواهد شد، ما توصیه می‌کنیم از معایب دیگران سود جوئی نشود، بر چسب زده نشود، چماق افراشته نشود، هدف ما این است که مردم را آزاد بگذاریم تا بدون هیچ وحشتی جرأت ابراز عقیده داشته باشند.

ما باید با حسن نیت به کسانی که دچار اشتباهات شده اند و کسانی که به دیگران امکان ابراز عقیده نمی دهند کمک کنیم، ما خواهان آن چنان جوی نمی باشیم که افراد احساس کنند ارتکاب هرگونه اشتباهی جائز نیست و آن اشتباهاتی که ممکن است مرتکب شوند باعث عواقب وخیمی خواهند شد به طوری که هرگز قابل جبران نیستند، وقتی کسی اشتباه کرد، همین که بخواهد خالصانه خود را اصلاح کند و انتقاد از خود واقعی نماید ما باید با خوشروئی از او استقبال کنیم، زمانی که او اولین و یا دومین انتقاد را از خود می کند، ما نباید انتظار زیادی از او داشته باشیم. هیچ اهمیتی ندارد چنان چه انتقاد از خود او زیاد عمیق نیست. ما باید به او امکان دهیم بیشتر فکر کند و با نیت خوش به او کمک کنیم، هر فردی محتاج کمک دیگران است. ما باید به رفقای که اشتباه کرده اند در تشخیص اشتباهات شان یاری نمائیم. اگر کسی صادقانه دست به انتقاد از خود زده و می خواهد خود را اصلاح کند، ما باید او را بخشیده و سیاست اغماض در قبال او اتخاذ کنیم. همین که کار او در مجموع مثبت است و دارای صلاحیت کافی می باشد، می توانیم او را در مقامی که دارد حفظ کنیم.

در سخنرانی حاضر، من از برخی پدیده ها انتقاد کردم، همچنین از برخی رفقاء بدون این که نام آن ها را ببرم انتقاد نمودم. مشخص نکردم که این کیست و آن کدام است. در ضمیر خودتان متوجه شده و خود را باز خواهید شناخت (خنده ها) در مورد نارسائی ها و اشتباهاتی که در عرض چند سال اخیر در کارمان صورت گرفته، مسؤولیت عمده، قبل از هر کس دیگر، بر دوش کمیته مرکزی است، و در درون کمیته مرکزی قبل از هر کس دیگر خود من مسؤولیت دارم، سپس کمیته های حزبی برای استان، شهرداری ها و مناطق خود مختار مسؤول هستند، و در درجه سوم کمیته های ایالتی حزب، چهارم کمیته های شهرستان حزب و پنجم کمیته های حزبی در مؤسسات و کمون ها، به طور کلی هرکسی در این مسؤولیت سهمی دارد.

رفقاء، پس از بازگشت به محل خود باید سانترالیزم دموکراتیک را استحکام بخشید، رفقای کمیته های حزبی شهرستان ها باید به کمیته های حزبی کمون ها برای تحکیم این سیستم مساعدت کنند. قبل از هر چیز، ما باید رهبری دسته جمعی را بر قرار و یا تحکیم کنیم و دیگر شیوه رهبری زیر را که مدت های زیادی پیاده می شده اجراء نکنیم: «مسؤولیت هرکس در بخشی است که به او واگذار شده است»، باچنین اسلوبی، دبیر و اعضای یک کمیته حزبی هر کدام به قسمت کار خودشان به طور جداگانه می‌پردازند، در این حالت یک مباحثه دسته جمعی حقیقی با یک رهبری دسته جمعی حقیقی نمی تواند وجود داشته باشد. باید دموکراسی را به پیش برد و افراد را به انتقاد نمودن و به انتقاد گوش دادن تشویق کرد. باید توان پذیرفتن انتقاد ها را داشت، باید ابتکار عمل را به دست گرفت و با انتقاد از خود شروع کرد. هر چیز که ارزش معاینه داشته باشد باید بررسی شود. این کار یک ساعت یا حداکثر ۲ ساعت وقت می گیرد. انبان ها خالی می شوند، بالاخره آن قدرها هم چیزهای آن چنانی، وجود ندارند، اگر مردم معتقداند این کافی نیست عقیده شان را بخواهید و اگر حرف شان درست بود آن را بپذیرید، زمانی که به مردم امکان ابراز عقیده می دهید، آیا داشتن موضع فعال بهتر است یا موضع منفعل؟ البته فعال بودن بهتر است و اگر در موضع منفعل قرار گرفته باشیم چه باید کرد؟ در

گذشته شما سبک دموکراتیک نداشته اید و در موقعیت غیر مساعدی قرار گرفتید ولی این مسأله اهمیتی ندارد. بگذارید مردم از شما انتقاد کنند. بگذارید تمام روز و حتا شب ها به جای این که برای تماشای نمایش بروید شکایات خود را سر ریز کنند. خواهش می کنم، بیایید این جا و شب و روز از من انتقاد کنید (خنده ها)، پس از آن من در جایی می روم و می نشینم و با خونسردی در باره آن ها فکر می کنم بدون این که دوسه شب خواب به چشمانم بیاید. پس از این که خوب فکر کردم و ذهن من شفاف شد صادقانه دست به انتقاد از خود می زنم، همچنین خلاصه بگذارید مردم هر چه فکر می کنند بگویند. آسمان بر سرتان خراب نمی شود و شما نیز خراب نمی شوید ولی اگر نگذاشتید آن ها عقیده خود را بیان کنند چه می شود؟ در این صورت، شما دیر یا زود و به طور اجتناب ناپذیر سقوط خواهید کرد.

این تمام مطلبی است که امروز می خواستم به شما بگویم. تم مرکزی بحث ضرورت اعمال سانترالیزم دموکراتیک، و تجلیل از دموکراسی چه در درون و چه در برون حزب می باشد. من به رفقاء توصیه می کنم این مسأله را به دقت بررسی کنند. برخی از رفقاء هیچ گونه درکی از سانترالیزم دموکراتیک ندارند، برای آن ها وقت آن رسیده که به این طرز تفکر و شناخت پیدا کردن نسبت باین مسأله آغاز کنند. اگر به طور تام و تمام دموکراسی را گسترش دهیم، می توانیم ابتکار توده ها را در درون و در برون حزب به کار انداخته، توده های وسیع خلق که بیش از ۹۵٪ جمعیت را تشکیل می دهند متحد سازیم. اگر این کار را بکنیم، کارمان بیش از پیش بهبود یافته و قادر خواهیم شد با سرعت بیشتری بر مشکلات خود غلبه پیدا کنیم. و آرمان ما با زمینه مساعد تری به پیش خواهد رفت. (کف زدن های پر شور).

پایان.